

عاشقی و خوش بینی

راز و رمز همة موفقیت هاست

پای صحبت استاد دکتر محمود ثقفی، بنیان گذار مطالعات

انرژی های
بادی در ایران

دکتر محمود ثقفی استاد تمام دانشگاه تهران و بنیان گذار مطالعات انرژی های بادی در ایران در سال ۱۳۰۵ ه.ش در تهران متولد شده است. او اگرچه خیلی زود از نعمت پدر محروم شد، ولی با راهنمایی مادر فداکار و تلاش و کوشش عاشقانه اش توانست مراتب علمی و فنی خویش را به خوبی طی کند و با کسب درجه دکتری در رشته مهندسی مکانیک، به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران در آید. وی در سال ۱۳۵۷ برای مطالعه درباره انرژی های بادی به آمریکا رفت و پس از یک سال مطالعه در این زمینه به ایران برگشت. استاد ثقفی دارای اندیشه های بلندی برای توسعه آموزش های فنی و حرفه ای ایران است. ایشان اگرچه معتقد است موانع زیادی مانند مدرک گرایی، توجه به کمیت در نظام آموزشی کشور و ... در راه توسعه آموزش های فنی و حرفه ای وجود دارد، اما می گوید با عاشقی و خوش بینی می توان بر همه مشکلات غلبه کرد و راه توسعه آموزش های فنی و حرفه ای را در کشور به خوبی هموار ساخت.

حاصل یک گفت و گوی بسیار گرم و صمیمی با استاد محمود ثقفی را تقدیم شما مخاطبان عزیز مجله می کنیم.



در نظام آموزشی کشور به کیفیت آموزش‌ها توجه کنیم نه به کمیت آنها

● چگونه می‌توان این آموزش‌ها را در کشور توسعه داد؟

○ راه‌های زیادی را می‌توان پیشنهاد کرد، اما در حال حاضر توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشور ما با موانع و مشکلاتی روبه‌روست که ابتدا باید آن‌ها را برطرف کرد.

● چه موانعی در راه توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای وجود دارد؟

○ موانع گوناگونی وجود دارند. مدرک‌گرایی یکی از آن‌هاست. توجه به کمیت به جای کیفیت مشکل دیگر نظام آموزشی ماست. با کمال تأسف باید بگوییم، الان در کشور افراد دارای مدرک، ولی کم‌سواد بسیار زیاد داریم. گاهی من از مهندسان واحدهای تولید خودروی کشور سؤال می‌کنم: «ری‌تارد» یا «آوانس» چیست، نمی‌دانند. در صورتی که کارگران ساده شرکت‌های تولید خودرو در خارج از کشور این‌ها را می‌دانند.

شما اگر از برخی پزشکان بپرسید فشار خون ۱۲ روی ۷ یعنی چه؟ نمی‌توانند خوب توضیح بدهند. این‌ها نشان می‌دهند کیفیت آموزش در کشور ما کاهش یافته است و بیشتر مدرک‌گرایی کرده‌ایم و به کمیت فارغ‌التحصیلان توجه داشته‌ایم. متأسفانه حتی برخی از استادان دانشگاه و معلمان ما خیلی از مسائل درسی خود را نمی‌دانند. چند ماه پیش با تعدادی از دانشجویان دوره‌های دکترا و کارشناسی ارشد رشته‌های مهندسی برق و مکانیک به نیروگاه

● استاد! اگر موافق باشید گفت‌وگو را با بزرگ‌ترین آرزویان در آستانه ۹۰ سالگی آغاز کنیم. در حال حاضر بزرگ‌ترین آرزویان چیست؟

○ بزرگ‌ترین آرزوی من این است که ایران را در حد توانم جلو ببرم. یعنی کشور را به آنجا برسانیم که نسبت به سایر کشورها از نظر فناوری و دانش روز عقب نباشیم. ملت ایران ملت باهوشی است و استعداد بالایی دارد. وقتی ایرانی‌ها به اروپا یا آمریکا می‌روند، واقعا می‌درخشند. ما توانایی ساختن کشور خودمان را داریم و می‌توانیم منافعمان را در دنیا حفظ کنیم و به یک زندگی شرافتمندانه دست یابیم. به یاد دارم در سال ۱۳۲۸ (حدود ۶۵ سال پیش)، وقتی به پالایشگاه آبادان رفتم و در کارخانه برق پالایشگاه آبادان شروع به کار کردم، تنها من و مهندس قوامیان بودیم که حاضر شدیم در آنجا کار کنیم. اکثراً می‌ترسیدند بیایند آنجا کار کنند. در آن زمان حرف من این بود: «مگر دیگران چهار چشم دارند؟ مگر ما از انگلیسی‌ها کمتر هستیم؟ مهندس شده‌ایم، می‌رویم آنجا کار می‌کنیم. سوپرها را می‌زنیم و آتش هم نمی‌گیرد» کار کردن در کارگاه بزرگی چون کارخانه برق آبادان، از لحاظ علمی و عملی برای من بسیار آموزنده و جالب بود.

● گفتید رشد و توسعه و جلو بردن ایران یکی از آرزوهای بزرگ شماست. با توجه به تجربه‌های زیادی که در زمینه آموزش‌های فنی دارید، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای چه نقشی می‌تواند در رشد و توسعه کشور ایفا کنند؟

○ آموزش‌های فنی و حرفه‌ای می‌توانند نقش مهمی در رشد و توسعه کشور ایفا کنند، اما متأسفانه در کشور ما به این آموزش‌ها چندان توجهی نشده و خوب توسعه پیدا نکرده است.

شرق تهران رفته بودیم.

دیدم این‌ها خیلی از مسائل برق و مکانیک را نمی‌دانند. به کارهای عملی در نظام آموزشی ما خوب بها داده نمی‌شود.

ما وقتی در دانشکده فنی درس می‌خواندیم، روزها می‌آمدیم مقابل پارک شهر و از صبح تا شب تراشکاری یا ریخته‌گری می‌کردیم.

من یک تابستان به‌طور کامل رفتم حفاری کردم. استاد حفاری می‌گفت باید حفاری را در عمل انجام دهید. الان هیچ یک از این‌ها نیست. چون کارهای عملی هزینه و زحمت دارد، هیچ‌کس دنبال آن نمی‌رود. ما تابستان‌ها به دنبال کارهای عملی بودیم و مرتب در کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها مشغول بودیم. استادان ما از ما کار می‌کشیدند و مرتب کار می‌خواستند و پدر ما را درمی‌آوردند.

در فرانسه هم که برای ادامه تحصیل رفتم، همین‌طور بود. استاد ریاضی ما در فرانسه می‌گفت: این مطالبی که اینجا مطرح می‌شود، باید بروید و در طبیعت، جامعه، صنعت، مترو و ... پیدا کنید.

بیشتر آموزش‌های ما در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آموزش‌های نظری بوده به آموزش‌های عملی به‌خصوص آموزش‌های فنی و حرفه‌ای یا کاردانش توجه زیادی نشده است.

آموزش‌های ما به‌خصوص در آموزش و پرورش، با زندگی و طبیعت به‌خوبی ارتباط برقرار نمی‌کنند و به همین دلیل برای بسیاری از بچه‌ها جذاب نیستند و خسته‌کننده‌اند.

مشکل دیگر نظام آموزشی ما این است که مهندس زیاد تربیت کرده‌ایم، ولی تکنیسین خوب به اندازه کافی تربیت نکرده‌ایم و به همین دلیل رابطه بین مهندسان و کارگران ما قطع شده است. تکنیسین‌ها نقطه اتصال کارگران و مهندسان هستند و بدون تکنیسین خوب، کار واحدهای صنعتی با موفقیت پیش نمی‌رود.

آموزش را وارد زندگی نمی‌کنیم

یکی دیگر از مشکلات آموزشی ما این است که بین آموزش و طبیعت، بین آموزش و زندگی، و بین آموزش و کارهای عملی ارتباط معنی‌داری برقرار نمی‌کنیم. شاید به همین دلیل هم هست که برای بسیاری از کسانی که مشغول آموزش هستند، این سؤال پیش می‌آید که این درس‌ها به درد کجای

زندگی ما می‌خورند.

من آلمان، فرانسه و آمریکا بوده‌ام. شما فکر می‌کنید چرا آلمان، آلمان شده است؟ زمانی من در یک کارخانه آلمانی کار می‌کردم. یک آچار به من دادند که یک پیچ را باز و بسته کنم. اشتباه کردم و جهت بستن پیچ را رعایت نکردم و پیچ را برعکس پیچیدم. یک هفته مرا از کارخانه بیرون کردند و گفتند شما که نمی‌دانید جهت باز یا بسته کردن یک پیچ کدام سوست، نمی‌توانید اینجا کار کنید. کارخانه مرسدس‌بنز بر اساس رعایت اصول و قوانین ریاضی، فیزیک، شیمی، مکانیک، برق و طبیعت، مرسدس‌بنز شده است.

شما اگر بخواهید در آلمان کار کنید، مدرک تحصیلی‌تان هر چه باشد، مهم نیست، مهم این است که کار بلد باشید.

الان ما مهندس و دکتر زیاد داریم، ولی کار بلد نیستند. مادر سال‌های اخیر دچار فقر دانایی شده‌ایم. کم مطالعه می‌کنیم و کم کار شده‌ایم. من وقتی استاد دانشگاه بودم، دانشجویان را به بازدید از ایران خودرو، پارس خودرو، کارخانجات ارج و آزمایش و نیروگاه‌ها می‌بردم و از نزدیک آن‌ها را با کار و صنعت آشنا می‌کردم. حتی دانشجویان را به مزرعه می‌بردم. روزی درس تراکتور داشتیم. به دانشجویان کشاورزی می‌گفتم اگر گازوئیل تراکتور تمام شود و شما دوباره گازوئیل بزنید، تراکتور روشن نمی‌شود و حتماً باید آن را هواگیری کنید تا روشن شود. روش هواگیری تراکتور را هم به آن‌ها گفتم.

سال‌ها بعد یکی از این دانشجویان که مهندس شده بود، مرا دید و صورتم را بوسید. او گفت: «من بعد از فارغ‌التحصیلی برای کار به دشت مغان رفتم و گفتم که مهندس کشاورزی هستم. اتفاقاً به من گفتند که این تراکتور روشن نمی‌شود و شما که مهندس هستید، آن را روشن کنید. من نگاه کردم و دیدم که گازوئیل ندارد. گازوئیل زدم و استارت کردم. باز روشن نشد. به یاد حرف‌های شما افتادم و تقاضای آچار کردم و آن را هواگیری کردم و استارت زدم و روشن شد. بعد از آن، به من گفتند که شما مهندس خوبی هستید و استخدام شدم.»

• پیشنهادات شما برای توسعه آموزش‌های

فنی و حرفه‌ای در کشور چیست؟

○ اولین پیشنهاد من است که تحولی در کشور ایجاد شود که به مدرک در کشور این همه بها داده

**دنبال رشته‌هایی
بروند که به آن
علاقه‌مند باشند و
در آن رشته چنان
کار کنند که گرهی
از مشکلات مردم
باز شود**

آن چاره‌ای اندیشید. چه فایده‌ای دارد که مرتب مدرک دکترا و مهندسی بدهیم ولی نتوانیم مانند آلمانی‌ها از خاک کشورمان مرسدس بنز بیرون بکشیم.

پیشنهاد دیگرم این است که در نظام آموزشی کشور به کیفیت آموزش‌ها توجه کنیم نه به کمیت آن‌ها. ما باید کیفیت آموزش‌ها را بالا ببریم و به خصوص برای رشته‌های فنی و حرفه‌ای کارهای عملی ارزش زیادی قائل شویم. من معتقدم در گذشته کیفیت آموزش‌ها بالاتر بود. زمانی که ما دانشجوی دانشکده فنی بودیم، واقعا استادانمان برای آموزش ما وقت زیادی می‌گذاشتند. مرحوم مهندس **بازرگان** استاد ما بود. او ما را به میدان شهدا می‌برد تا از نزدیک توربین بخار آشنا شویم و آنچه را خوانده بودیم، مثل ترمودینامیک، روی این توربین بخار به ما نشان می‌داد. استاد دیگری به نام مهندس **داوود رجبی** داشتیم که در آلمان تحصیل کرده بود. من در اروپا و آمریکا استادی به‌خوبی ایشان ندیدم. او عملکرد و ویژگی‌های تمام

نشود. ما باید به توانایی‌های حرفه‌ای و عملی افراد اهمیت بدهیم، نه مدرک آن‌ها.

در آمریکا، یک سرکارگر در شرکت جنرال موتورز از یک مهندس عالی‌مقام بیشتر حقوق می‌گیرد. می‌دانید چرا؟ برای اینکه تجربه دارد و به مسائلی توجه دارد که مهندسان توجه ندارند. آن‌ها برای مدرک ارزش قائل نیستند.

داشتن مدرک مهندسی، کارشناسی ارشد یا دکترا بدون توانایی‌های حرفه‌ای هیچ فایده‌ای ندارد.

من معتقدم از وقتی که دوله و سلطنه را کنار گذاشتیم، دکتر و مهندس جای آن‌ها را گرفت. چون فرهنگ کشور ما اشرافی است و می‌خواهیم با این لقب‌ها قیافه بگیریم. این موضوع مانع رشد و توسعه اساسی و بنیادی کشور می‌شود.

ما اشرافی زندگی می‌کنیم و دنبال قیافه گرفتن هستیم. زمانی با عنوان‌های «دوله و سلطنه» قیافه می‌گرفتیم و اکنون با عنوان‌های دکتر و مهندس. این یک مشکل جدی فرهنگی است که باید برای



عکاس: غلامرضا بهرامی

سرجایش است. وقتی متوجه شدند که مهندس محمدی چرخ‌دنده را درست کرده است، از او خیلی تشکر کردند و گفتند با ما به آلمان بیا. به تو کمک می‌کنیم که ادامه تحصیل بدهی و دکترا بگیری. مهندس محمدی هم با آن‌ها به آلمان رفت و مدرک دکترای خود را گرفت و آمد استاد دانشکده فنی شد. ما باید زمینه را برای رشد بچه‌ها فراهم کنیم و آموزش‌ها را سرسری نگیریم. بلکه کیفیت آن‌ها را هر روز بالاتر ببریم.

نگاه جامعه نسبت به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باید متحول شود.

پیشنهاد آخر من برای توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشور یک است که این کار فرهنگی ملی انجام شود تا جایگاه هنرستان‌ها و مدارس فنی و حرفه‌ای و کار دانش در کشور ارتقا پیدا کند و مردم به این نوع مدارس عشق و علاقه پیدا کنند. باید با یک تحول فرهنگی، نگاه مردم را نسبت به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، هنرستان‌های کار دانش و فنی و حرفه‌ای بهبود بخشید. هنوز بسیاری از مردم دوست ندارند

قطعات ماشین را برای ما شرح می‌داد.

واقعاً استاد بی‌نظیری بود. نمی‌خواهم بگویم او را می‌پرستیدیم، ولی راستی راستی به او خیلی علاقه داشتیم. من از علم او خیلی زیاد بهره بردم.

در دوره دانشجویی جک ۱۰ تن ساختیم

روزی مهندس رجبی رو به من و دو تا دیگر از دانشجویان کرد و گفت: «من به شما متالورژی، مکانیک، تراشکاری و ... را درس داده‌ام.

شما اگر توانستید یک جک ۱۰ تن بسازید، نمره می‌گیرید. بنابراین بروید فولاد بخرید و در دانشکده با استفاده از ابزار تراشکاری و ... جک بسازید. من این جک را زیر یک ماشین ۱۰ تن می‌گذارم. اگر توانست آن را بالا ببرد، به شما نمره می‌دهم.»

ما این کار را کردیم و جک ۱۰ تن ساختیم و نمره گرفتیم.

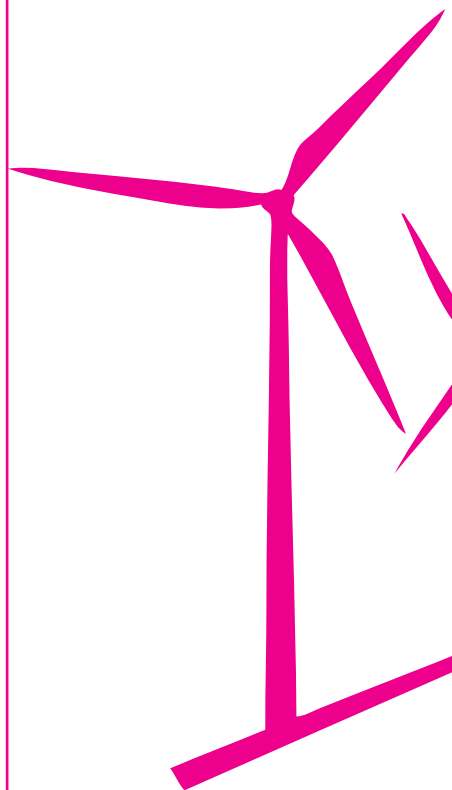
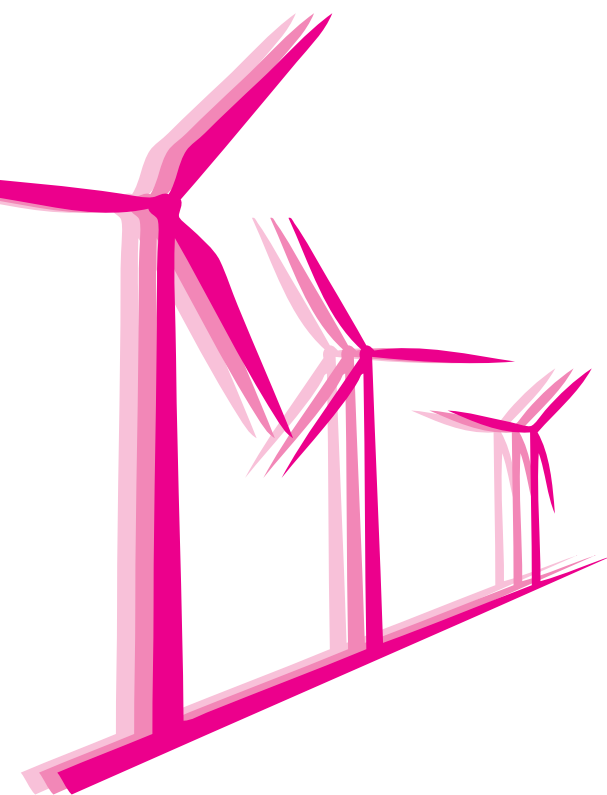
این کارها در دوران دانشجویی ما انجام می‌گرفت، ولی الان انجام نمی‌شود. ما برای کارآموزی درس ریخته‌گری به دروازه قزوین رفتیم و پیش آقای **خداش** که یک آسوری بود و تشکیلات عظیم ریخته‌گری داشت و هنوز هم هست، کار می‌کردیم. ایشان سواد فارسی نداشت. به ما می‌گفت: گواهی کارآموزی را خودتان بنویسید تا من امضا کنم. کسی که به ما تراشکاری یاد می‌داد، آقای **نوروزی** بود که در اسلحه‌خانه تفنگ برنو می‌ساخت.

خاطره‌ای از نصب و راه‌اندازی اولین کارخانه سیمان در ایران

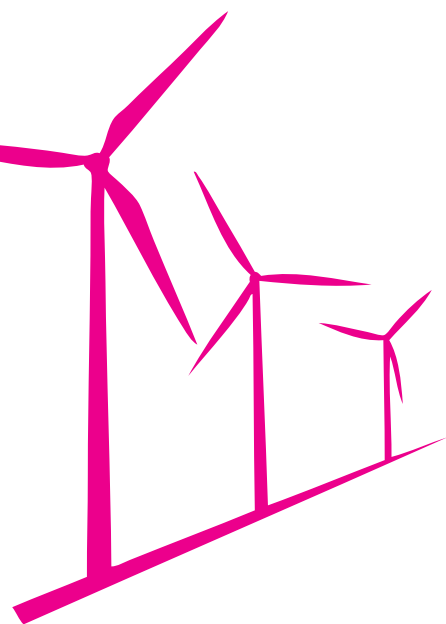
بگذارید در اینجا یک خاطره بسیار خوب برایتان بگویم. یادم هست اولین کارخانه سیمان را رضاشاه از آلمان به شهر ری آورد.

در آن زمان، آلمان‌ها برای نصب و راه‌اندازی کارخانه سیمان شهرری به ایران آمده بودند. یک روز قبل از افتتاح و آغاز بهره‌برداری از این کارخانه، یکی از چرخ‌دنده‌های آن شکست. آلمانی‌ها به شدت نگران شدند و گفتند: «ای وای بر ما! فردا روز افتتاح کارخانه است و این کارخانه کار نمی‌کند.»

در آن زمان آقای بود به نام مهندس **محمدی** او سرکارگر بود. وقتی آلمان‌ها برای استراحت به هتل رفتند، این آقای محمدی آن چرخ‌دنده را با دستگاه تراش درست کرد و سر جای خودش گذاشت و مشکل افتتاح کارخانه حل شد. فردا صبح که آلمان‌ها به کارخانه سیمان آمدند، اطلاع یافتند که چرخ‌دنده



ما واقعاً در اخلاق
و به خصوص اخلاق
حرفه‌ای ضعیف
هستیم. اخلاق
برای هر جامعه‌ای
لازم است و اگر
نباشد، گسیختگی
در جامعه ایجاد
می‌شود



داشته باشیم که زندگی‌ام بگذرد و زیاد هم به دنبال مال دنیا نبوده‌ام.

چند سال پیش، آقای دکتر اکبری، استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران که از دوستانم است و در فرانسه با هم بودیم، از من خواست که جسد من را بعد از مرگ وقف این دانشگاه کنم تا دانشجویان برای درس تشریح از آن استفاده کنند. من فوراً پذیرفتم و جسد من را بعد از مرگ وقف این دانشگاه کردم.

● از مرگ می‌ترسید یا نه؟

○ نه، از مرگ نمی‌ترسم. من عقیده دارم که وضع من بعد از مرگ بهتر می‌شود و به همین دلیل یک سر سوزن هم از مرگ نمی‌ترسم.
به قول مولانا: «ما ز بالاایم و بالا می‌رویم!»

● چه کتاب‌هایی بیشترین تأثیر را در زندگی شما داشته‌اند؟

○ قبل از اینکه وارد دانشگاه شوم، دو کتاب در من تأثیر شگرفی داشتند: یکی کتاب «مغناطیس شخصی» ترجمه مشفق همدانی و دیگری کتاب «راز آفرینش» تألیف پروفسور فضل‌الله رضا.

کتاب مغناطیس شخصی، خودسازی و اعتماد به نفس مرا خیلی تقویت کرد و کتاب راز آفرینش، شناخت خدا و عظمت آفرینش را به من آموخت.

من تابع این شعر مولانا هستم که فرمود:
خون غم بر ما حلال و خون ما بر غم حرام
هر غمی کو گشت گرد ما بشد در خون خویش
بنابر این اگر چیزی بخواهد مرا مأیوس کند، من با شمشیر آن را می‌کشم. خداوند مقاومت بزرگی در من به وجود آورده است. لطف و فضل الهی بود که من کتابی مانند مغناطیس شخصی را ببینم و بخوانم و خوبی را درک کنم.

این دو کتاب را مرحوم دکتر مهدی شرف‌الدین به امانت به من داده بود. خدا رحمتش کند.

● استاد! چه توصیه‌هایی برای هنرجویان و هنرآموزان کشور دارید؟

○ توصیه من این است که اولاً دنبال رشته‌هایی بروند که به آن علاقه‌مند باشند و در آن رشته چنان کار کنند که گرهی از مشکلات مردم باز شود. من در رشته دندان پزشکی قبول شدم، ولی نرفتم. چون به آن علاقه نداشتیم و نمی‌توانستیم دندان پزشک خوبی شوم. من از همان ابتدای جوانی به کارهای

که بچه‌هایشان در هنرستان‌ها ادامه تحصیل بدهند. در صورتی که آینده بچه‌هایی که در هنرستان‌ها درس می‌خوانند، شاید بهتر از آینده آن‌هایی باشد که در دبیرستان‌ها ادامه تحصیل می‌دهند و حتی به دانشگاه راه پیدا می‌کنند. مسئولان بلندپایه کشور، صدا و سیما و رسانه‌های عمومی، نهادهای آموزشی و فرهنگی... می‌توانند در جهت بالا بردن شأن و منزلت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و هنرستان‌ها در کشور نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کنند.

● استاد! خودتان را آدم موفق و خوش‌بختی می‌دانید؟

○ بله، صددرصد. من خودم را یکی از افراد موفق روی کره زمین می‌دانم. به کمک کارودانش با طبیعت می‌جنگم و آن را برای رفاه مردم مهار می‌کنم.

● چه عواملی را در موفقیت و خوش‌بختی خود مؤثر می‌دانید؟

○ عشق و خوش‌بینی. من معتقدم دنیا با عشق زنده است. من عاشقی کرده‌ام؛ آنچه که مولانا می‌گوید: «درد عشقش ده و عشقش ده و بسیارش ده».

من الان که پا به سن ۹۰ سالگی می‌گذارم، یک دندانم را نکشیده‌ام و اصلاً مریض نمی‌شوم. من پالتو یا پولیور ندارم. اصلاً احساس سردی نمی‌کنم و این به خاطر عاشقی و خوش‌بینی است. عشق نمی‌گذارد انسان مریض شود. ما باید هنر عشق ورزیدن داشته باشیم. اگر انسان عاشق نباشد، از زندگی لذت نمی‌برد و رشد نمی‌کند. عشق به انسان نیرو می‌دهد. عشق موتور حرکت هر موجود زنده است. اگر عشق نباشد، حرکت نیست.

من خودم را واقعاً خوش‌بخت می‌دانم. ریاضیات و مکانیک را در حد عالی می‌دانم. من مشتق را در طبیعت می‌بینم. اندیشه تأسیس واحدهای بهره‌گیری از انرژی‌های بادی را من به ایران آوردم. احداث «واحد انرژی‌های بادی منجیل» حاصل اندیشه من بود.

من خالق این جهان را خیلی بزرگ‌تر از آنچه که ممکن است تصور کرد، می‌دانم. من به یک نیروی بزرگ در هستی اعتقاد دارم و خودم را به او می‌سپارم و همواره سعی می‌کنم که انسان مفیدی برای جامعه و مردم باشم.

همواره می‌کوشم گرهی از مشکلات مردم کشور را باز کنم و توقع جبران آن را هم از کسی نداشته‌ام. من از نظر مالی هم همیشه سعی کرده‌ام به اندازه‌ای

هر جامعه‌ای لازم است و اگر نباشد، گسیختگی در جامعه ایجاد می‌شود.

خدا رحمت کند مرحوم مهندس مهدی بازرگان را که استاد ما در دانشکده فنی بود. او همیشه به ما می‌گفت: «اگر پول می‌خواهید، بروید بازار. دانشکده فنی جای یک مشت ریاضیات، فیزیک، مکانیک و از این چیزهاست. فکر و اندیشه شما را رشد می‌دهد که با آن می‌توانید خدا و جهان را بشناسید و به مملکت خدمت کنید. پول زیاد در آن نیست.» ما هم گفتیم به اینجا آمده‌ایم تا ببینیم در دنیا چه خبر است و کائنات را کی ساخته است. ما می‌خواهیم مغزمان را پرورش دهیم. بنابراین همین‌جا می‌مانیم و ماندیم.

وقتی من شش ماهه بودم و پدرم فوت کرد، مادرم ۱۸ سال بیش نداشت. او به پای من و برادرم نشست و ازدواج نکرد. او می‌گفت من می‌خواهم بچه‌هایم را بزرگ کنم و به جایی برسانم که زیر دست و پای مردم نروند. این کارها نتیجه باورهای دینی و اخلاقی او بود. مذهب حقیقی انسان را قوی می‌کند.

● تاکنون چند عنوان کتاب از شما منتشر شده است؟

○ کتاب‌هایی که تاکنون تألیف یا ترجمه کرده‌ام به شرح زیرند.

۱. تراکتور و مکانیسم آن
۲. انرژی بادی و کاربرد آن در کشاورزی
۳. انرژی‌های تجدیدپذیر نوین
۴. انرژی‌های قابل تجدید
۵. تعمیر تراکتور و ماشین‌های کشاورزی
۶. اجزای ماشین
۷. مکانیک موتور
۸. مکانیزاسیون کشاورزی
۹. نگهداری و سرویس تراکتور
۱۰. در کلاس چهارم ابتدایی چه آموختیم

● چه مقالاتی از شما در مجلات علمی منتشر شده است؟

○ مجله دانشگاه تهران تاکنون چهار مقاله با عنوان‌های: انرژی‌های نو، انرژی‌های خورشیدی، انرژی بادی و انرژی زمین‌گرمایی از من چاپ کرده است.

● چند اختراع از شما ثبت شده است؟

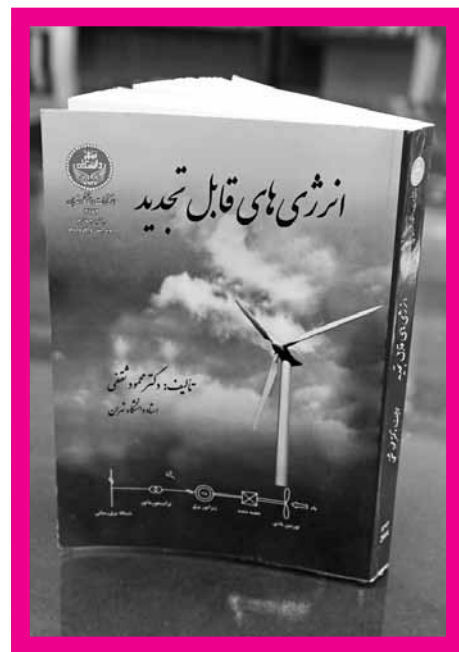
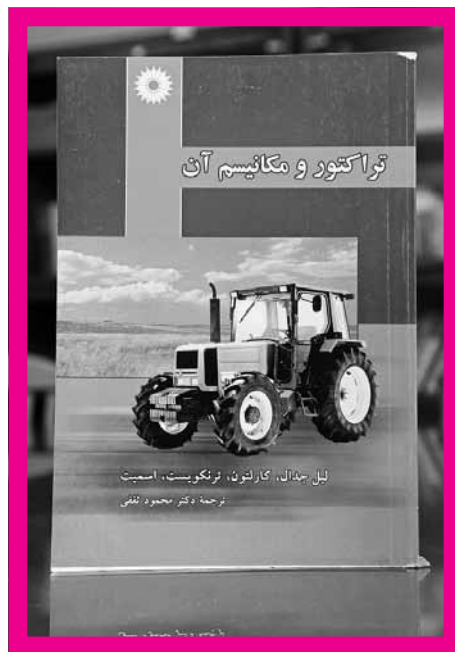
○ در ایران چهار اختراع و در فرانسه یک اختراع از من به ثبت رسیده است.

فنی و مهندسی علاقه زیادی داشتم. در کلاس ششم ابتدایی توپ والیبال دوختم. آن موقع دوچرخه بچه‌ها را تعمیر می‌کردم. من رشته دندان پزشکی را محدود به دندان می‌دانستم و می‌خواستم به رشته‌ای بروم که بتوانم در رابطه با مسائل مهم، مانند کهکشان‌ها، نسبیت اینشتین و کوانتوم ماکس پلانک کار کنم تا بفهمم که در جهان چه خبر است.

توصیه دیگر من این است که مدرک‌گرایی را کنار بگذارند. هدف ما نباید مدرک گرفتن و پشت میز نشستن باشد. یک بار که رئیس دانشکده کشاورزی پاریس به ایران آمد، من به عنوان مترجم او را به وزارت کشاورزی بردم و مهندسان آنجا را به او معرفی کردم. ایشان به من گفت: «چرا این مهندس‌ها اینجا نشسته‌اند و به مزرعه نمی‌روند؟ کار این‌ها در مزرعه است. چرا آمده‌اند پشت میز نشسته‌اند؟»

حقیقت این است که این نوع مهندسان عاشق کارشان نیستند و از کار خود لذت نمی‌برند. هنرآموزان باید دقت داشته باشند که به زودی نفت و گاز و ذغال سنگ تمام می‌شود و اگر کاری نکنیم و چیزی مانند انرژی‌های نو و تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی، بادی یا... جایگزین آن‌ها نکنیم، باید دست‌گذاری به سوی کشورهای دیگر که در تولید انرژی‌های نو جلو هستند، دراز کنیم. یک توصیه اخلاقی هم به خصوص به هنرآموزان و همه معلمان و استادان دانشگاه دارم. توصیه می‌کنم اخلاق را در جامعه تقویت کنند. ما امروز به شدت نیازمند تقویت اخلاق جامعه هستیم. ما واقعاً در اخلاق و به خصوص اخلاق حرفه‌ای ضعیف هستیم. اخلاق برای





مکانیک به تهران برگشت و در دانشگاه تهران کارش را پی گرفت. او در سال ۱۳۵۷ برای مطالعه درباره «انرژی بادی» به آمریکا رفت و پس از یک سال مطالعه در دانشگاه ایالتی آیوا به ایران برگشت و بنیان گذار مطالعات انرژی های بادی در کشور شد که حاصل اندیشه او تأسیس اولین واحد انرژی های بادی در کشور در شهر منجیل است.

دکتر ثقفی در سال ۱۳۵۸ به درخواست خود از دانشگاه تهران بازنشسته شد و در سال ۱۳۶۰ «شرکت مهندسين مشاور زومار» را با همکاری چند تن از دوستان دانشگاهی اش تأسیس کرد. از آن زمان با وزارت نیرو در بخش انرژی های بادی به عنوان مشاور همکاری دارد که این همکاری همچنان ادامه یافته است.

۹۰ سال زندگی استاد در یک نگاه کوتاه

استاد دکتر محمود ثقفی، فرزند میرزا غلامحسین، متولد ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در محله سنگلج تهران است.

در سال ۱۳۱۲ در دبستان هدایت واقع در میدان شاهپور تحصیل خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۱۸ با کسب رتبه اول، تصدیق ششم ابتدایی را گرفت و وارد دبیرستان شرف تهران شد.

وی در کلاس دهم به دبیرستان دارالفنون رفت و در خردادماه سال ۱۳۲۵ موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد. در شهریور ماه همان سال دیپلم طبیعی خود را با شرکت در امتحانات متفرقه گرفت و در آن سال در دو رشته مهندسی الکترومکانیک و دندان پزشکی پذیرفته شد که به علت علاقه بسیار زیادی که به مسائل فنی و ریاضی داشت، در رشته الکترومکانیک ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۲۸ در رشته الکترومکانیک با گرایش برق فارغ التحصیل شد و در «شرکت نفت ایران و انگلیس» در قسمت برق پالایشگاه آبادان مشغول به کار شد.

ایشان در تابستان سال ۱۳۳۱ به استخدام دانشگاه تهران درآمد و در دانشکده کشاورزی، در گروه مکانیک و ماشین های کشاورزی کار خود را ادامه داد. دکتر ثقفی در سال ۱۳۳۴ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۳۳۸ با اخذ مدرک دکترای